

راهبرد حفظ وضع موجود به مثابه الگوی رفتاری چین نوین

عبدالمجید سیفی^۱، محمود علیپور گرجی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

چکیده: با شروع رشد سریع اقتصادی چین که از آن تحت عنوان «خیزش چین» یاد می‌شود موضوع نوع نگاه چین به نظم بین‌المللی کنونی مورد توجه قرار گرفته است. از منظر طرفداران واقع‌گرایان تهاجمی با توجه به شرایط جمعیتی، جغرافیایی و مبدل شدن چین به بزرگترین اقتصاد جهان در سال ۲۰۳۰، این کشور با به چالش کشیدن نظم بین‌المللی موجود در پی نیل به جایگاه هژمون بوده است. اما از منظر واقع‌گرایان تدافعی چون استیو چن و همکاران وی، رشد اقتصادی و خیزش چین در پرتو نظم جاری بین‌المللی رخ داده است و این موضوع در کنار هزینه‌هایی که برای تغییر نظم کنونی وجود دارد سبب شده تا چین تمایل به حفظ وضع موجود کنونی داشته باشد؛ و این نظم امنیت چین در محیط آنارشیک را بهتر تأمین نموده است. در این راستا پرسش اصلی پژوهش مطرح می‌گردد که «راهبرد حفظ وضع موجود چه جایگاهی در رویکرد چین به نظم جاری بین‌المللی دارد؟» فرضیه‌ای که مقاله حاضر از معبر آن به مساله می‌پردازد این است که «با ارزیابی اسناد رسمی دولت چین، حضور در کنوانسیون‌ها و معاهدات و آرای این کشور در این سازمان‌های مختلف، راهبرد حفظ وضع موجود نظم جایگاه مهمی نگاه چین به نظم حاکم بین‌المللی دارد و با توجه به اینکه رشد و توسعه اقتصادی سریع چین در نظم بین‌المللی کنونی رخ داده، حفظ این نظم را برای ادامه رشد خود مفید می‌داند».

واژگان اصلی: چین، نظم بین‌المللی، هژمون، حفظ وضع موجود، واقع‌گرایی تدافعی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

seifi2002@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران

مقدمه

در سومین جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ تصمیم مهمی گرفته شد که محور بحث‌های حزبی از مباحث غیرسازنده و سطحی به سمت توسعه اقتصادی معطوف گردد. این تغییر در سیاست‌ها به سرعت در ارکان اقتصادی چین آغاز شد (Christensen, 1996: 37). (52) در طی حدود سه دهه چین عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا را از ژاپن گرفت؛ و پس از ایالات متحده به دومین اقتصاد بزرگ دنیا مبدل گشت. میانگین رشد اقتصادی چین در بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۸ حدود ۷ درصد بود و در سال‌هایی حتی رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصد را نیز تجربه نمود (Zhao, 2015: 255). چین به مقصد بسیاری از سرمایه‌های خارجی تبدیل شد و سطح رفاه مردم در این کشور رشد یافت (Bramall, 2002: 17). این رشد اقتصادی از یکسو سبب ایجاد منابع لازم برای تجهیز بیشتر قوای نظامی این کشور گردید؛ و از سوی دیگر چین برای ادامه توسعه اقتصادی کشور لاجرم سیاست خارجی پویایی را در پیش گیرد. این رشد اقتصادی به بازنگری جایگاه چین در عرصه منطقه‌ای و جهانی کمک شایانی نمود و سبب شکل‌گیری پدیده‌های گردید که از آن تحت عنوان «خیزش چین» یاد می‌شود (Masuda, 2016: 5).

موضوع خیزش چین یکی از مهمترین موضوعات چند دهه اخیر بوده که بخش مهمی از توجهات را به خود جلب نموده است. بخشی از اهمیت این موضوع معطوف به دلایل و علل این خیزش در ابعاد مختلف و به‌ویژه در بعد اقتصادی بوده است (Zakaria, 2009: 9). در این چارچوب نگاه به زمینه‌های داخلی این خیزش و همچنین شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی که در این خیزش نقش داشته‌اند، معطوف می‌شود (Hu and Khan, 1997: 5). همچنین پیوند ساختار اقتصاد باز با ساختار سیاسی غیرکثرت‌گرای چین در دوره خیزش نیز مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته و سبب شده تا ریشه‌های این پیوند مورد تحقیق قرار گیرد.

اما یکی از مباحث مهم پیرامون خیزش چین، آثار ناشی از این خیزش و تعریف جدید از جایگاه چین در نظام بین‌المللی بر سیاست خارجی چین است (Lee & Warner, 2007: 255). در این راستا، طیف متنوعی از متفکران رویکردهای گوناگون تلاش داشته‌اند، بر مبنای بنیان‌های نظری خود سیاست خارجی چین در دوران خیزش و پس‌ازخیزش را تحلیل نمایند. در این میان، نحله‌های گوناگون واقع‌گرایی به این موضوع توجه شایانی نمودند. از یکسو، واقع‌گرایان نئوکلاسیک با اهمیت قائل شدن برای عوامل داخلی نظیر ناسیونالیسم به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر تلاش نموده‌اند ادراک رهبران چینی از منظر سایر دولت‌ها به چین را مورد بررسی قرار داده و توانمندی‌های چین

برای پاسخ به تهدیدات بررسی نمایند (Poh, 2017: 88). اما از سوی دیگر، بخش مهمی از آثار موجود در باب سیاست خارجی چین در این دوران، بر مبنای واقعگرایی تهاجمی است. واقع‌گرایان تهاجمی عمدتاً معتقدند با تغییر شرایط چین نسبت به چهار دهه گذشته، این کشور به یک کشور خواهان تغییر وضع موجود تبدیل شده و نظام بین‌المللی چین را به سمت تبدیل شدن به یک هژمون رهنمون می‌سازد (لاوسون، ۱۳۹۵: ۱۰۱). از این منظر چین به‌عنوان یک کشور خواهان نظم موجود در پی تغییر نظم بین‌المللی است و با توجه به توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خود برای نیل و در شرایط آنارشیک نظام بین‌المللی به سمت ایجاد یک هژمونی جدید حرکت خواهد کرد.

این رویکرد به سیاست خارجی به‌ویژه پس از روی کار آمدن ترامپ طرفداران بیشتری پیدا نمود. ترامپ با ایجاد محدودیتهای جدی برای کالاهای چینی و تلاش مقابله با نفوذ اقتصادی چین، این انگاره مورد نظر واقع‌گرایان تهاجمی را تقویت نمود که دیگر چینی‌ها راهی جز رسیدن به جایگاه هژمونی ندارند (Green, 2017: 88). با این وجود، می‌توان نشانه‌هایی یافت که به رغم برخی فشارها، چینی‌ها تمایلی برای تغییر نظم موجود ندارند و اگر از منظر چشم‌انداز واقعگرایی تدافعی به این موضوع بنگریم، می‌توان چین را در زمره دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود طبقه‌بندی نمود. پژوهش حاضر در پی آن است تا با بهره‌گیری از رویکرد نظری واقعگرایی تدافعی به‌ویژه

نظرات برخی واقع‌گرایان تدافعی جدید نشان دهد که چین بیشتر یک دولت با سیاست حفظ وضع موجود است؛ و به رغم برخی نقدها با نظم حاکم بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آن، بیشتر تمایل به حفظ این نظم دارد. در این راستا پرسش اساسی پژوهش مطرح می‌گردد که «چگونه می‌توان از منظر واقعگرایی تدافعی نشان داد چین در پی حفظ وضع موجود است و این نظم چه منافع برای چین دارد؟» فرضیه ای که پژوهش حاضر از معبر آن به مساله می‌پردازد این است که «با ارزیابی اسناد رسمی دولت چین، حضور در کنوانسیون‌ها و معاهدات و آرای این کشور در این سازمان‌های مختلف، چین یک دولت حفظ وضع موجود محسوب می‌گردد و با توجه به اینکه رشد و توسعه اقتصادی سریع چین در نظم بین‌المللی کنونی رخ داده، حفظ این نظم را برای ادامه رشد خود مفید می‌داند.» در این مقاله پس از اشاره به پیشینه پژوهش و چارچوب نظری واقعگرایی تدافعی، به دلایلی اشاره می‌کنیم که با توجه به چشم‌انداز نظری نشان می‌دهد چرا چین یک دولت حفظ وضع موجود است. سپس مزایای چین از حفظ نظم موجود مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

بخشی از ادبیات موجود در این حوزه از سوی واقع‌گرایان تهاجمی است. با هوای ژانگ^۱، در مقاله «واقع‌گرایی تهاجمی عملگرا و خیزش چین»^۲ که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده، با بررسی نظر میرشایمر در مورد خیزش چین معتقد است دیدگاه میرشایمر در مورد خیزش چین باید مورد تعدیل قرار گیرند (Zhang, 2021: 4). از نظر ژانگ با قرار گرفتن این کشور در حوزه اولویت اساسی ایالات متحده در قالب چرخش به شرق و به‌ویژه اقدامات دونالد ترامپ، چین در پی تقویت ساخت قدرت خود برآمده و سعی نموده با این اقدامات ایالات متحده به مقابله برخیزد. این دولت‌گرایی و بقاگرایی از مولفه‌های مهم واقع‌گرایی تهاجمی هستند ولی هدف چین تبدیل شدن به هژمونی نیست. بنابراین ژانگ از عنوان واقع‌گرایی تهاجمی انعطاف‌پذیر^۳ برای تبیین سیاست خارجی چین بهره می‌برد.

استانیسلاو میسیکا^۴ در مقاله خود با عنوان «واقع‌گرایی تهاجمی و آینده خیزش چین»^۵ (۲۰۲۱) معتقد است که سناریوهایی مطرح است که چینی‌ها بدون برانگیختن حساسیت‌ها در تلاش برای تقویت ساخت قدرت خود در ابعاد مختلف هستند (Mysicka, 2021: 2). از این منظر این حساسیت‌ها و جاهتی ندارد زیرا اولویت نخست دولت چین از زمان شروع خیزش، توسعه اقتصادی این کشور بوده است و تلاش داشته تمامی امکانات خود در عرصه‌های مختلف از جمله سیاست خارجی خود را بسیج نماید تا موانع پیشروی برای رشد اقتصادی کشور را از پیش‌روی بردارد. بنابراین از دیدگاه او تلاش برای نیل به جایگاه هژمونی و تغییرطلبی برای جایگزینی یک نظم بین‌المللی جدید باعث فرسایش منابع و امکانات این کشور می‌شود.

محسن شریعتی‌نیا و حیدرعلی مسعودی در مقاله چین و نظم‌های بین‌الملل، با بررسی نگاه چینی‌ها به سه نظم هژمونیک، نهادینه و موازنه قدرت در پی بررسی نگاه چین به این سه نوع نظم هستند (شریعتی‌نیا و مسعودی، ۱۳۹۸). از منظر این مقاله عملکرد چین پیچیده‌تر از آن است که صرفاً در قالب یکی از این سه نوع نظم قرار گیرد و نمی‌توان به راحتی برچسب این نظم‌ها را بر روی چین زد؛ و چین در نظم هژمونیک در جایگاه چالشگر، در نظم موازنه قدرت به عنوان

¹ Baohui Zhang

² Pragmatic' Offensive Realism and China's Rise

³ Flexible Offensive Realism

⁴ Stanislav Myšička

⁵ Offensive Realism and the Future of China's Rise

جستجوگر امنیت و در نظم نهادینه به عنوان بازیگر نظم ساز رفتار کرده و قالب اصطلاحات خاص حافظ نظم موجود یا برهم زنده نظم موجود قرار نمی گیرد. این مقاله به بررسی مولفه های حفظ یا تغییر وضع موجود چین نمی پردازد.

آمیثا و آچاریا در کتاب خود با عنوان پایان نظم جهانی آمریکایی^۱ (۱۳۹۹) به بررسی سناریوهای مرتبط با دوران پایان نظم جهانی آمریکایی می پردازد. در فصل دوم این کتاب، آچاریا با برشمردن شاخص های اقتصادی و امنیتی قدرت های نوظهور به بررسی نقش این دولت ها در نظم آتی در دوران پساًمریکایی می پردازد. آچاریا به ارائه یک الگوی نظری با عنوان «جهان چندمنظری^۲» تاکید دارد که در این دوران نظم شکل گرفته حاصل حضور هژمون و سایر قدرت هاست؛ اما دولت های نوظهور به دلیل هزینه های قابل توجه، تمایلی ندارند که در جایگاه هژمونی قرار بگیرند. آچاریا با بررسی نقش چین در این ساختار به ریشه های فرهنگی و هویتی چین توجه نموده و معتقد است به نظر می رسد چینی ها چندان تمایلی برای قرار گرفتن در این جایگاه نداشته باشند (آچاریا، ۱۳۹۹: ۲۱-۴۴). با این وجود، کتاب حاضر به مولفه های نگاه چین به نظم بین المللی را کمتر مورد عنایت قرار می دهد و بیشتر به الگوی دوران پس از نظم موجود آمریکایی توجه دارد.

کوان لی و مین یی در مقاله «شبکه همکاری در حال ظهور چین: چه کسی، کجا، چه زمانی و چرا»^۳ (۲۰۱۹) به بررسی همکاری های چین به قدرتهای منطقه ای برای ارتقای همکاری های منطقه ای می پردازد. از نظر نویسندگان چین در حال شکل دادن به یک شبکه همکاری با همسایگان و دولت های شرق آسیا است. گرچه از نظر برخی، ایجاد این شبکه با هدف ایجاد بنیادی برای ایجاد تغییرات در سطح جهانی است ولی نویسندگان معتقدند که نه تنها این شبکه برای ایجاد تغییرات جدی در سطح بین المللی نیست بلکه هدف اصلی آن ایجاد حفظ ثبات در منطقه شرق آسیا و تلاش برای ایجاد یک شبکه همکاری بین دولت ها در شرق آسیا برای گسترش بازار برای کالاهای چینی است. از نظر نویسندگان، چینی ها تمایل دارند این همکاری را به فراتر از شرق آسیا نیز منتقل کنند و این به دلیل اقتصاد جهانی چین است (Lee and Min, 2019)

¹ The End of American Order

² Multi-complex World

³ China's emerging partnership network: who, where, when and why

۳. چارچوب نظری: واقعگرایی تدافعی

واقعگرایان ساختاری طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد. آن‌ها در مواردی نظیر نقش ساختار بین‌المللی، اهمیت بقا و مسأله آنا‌رشی با هم توافق نظر دارند؛ لیکن با ورود به جزئیات مسائل تقسیم‌بندی‌هایی در میان واقعگرایان ساختاری شکل می‌گیرد (Mearsheimer, 2013: 160). یکی از حوزه‌هایی که سبب می‌شود دو نحله مهم واقعگرایی تدافعی و واقعگرایی تهاجمی از هم مجزا شوند، در مورد میزان کفایت قدرت است (Kirshner, 2010: ۴). واقعگرایان ساختاری در مورد میزان قدرت تحت کنترل دولت‌ها با هم اختلاف دارند و این اختلاف سرچشمه شکل‌گیری این دو رویکرد مهم در واقعگرایی ساختاری شده است.

واقعگرایان تهاجمی معتقدند که دولت‌ها باید همواره مترصد فرصتهایی برای کسب قدرت بیشتر باشند و باید در هر زمان ممکن به این اقدام دست زنند. هدف نهایی دولت‌ها باید دسترسی به جایگاه هژمونی باشد؛ چرا که این بهترین راه برای تضمین بقاست (Mearsheimer, 2013: 162). با این وجود، واقعگرایان تدافعی با آگاهی از اینکه نظام بین‌الملل انگیزه قوی برای کسب قدرت ایجاد می‌کند ولی با تلاش برای کسب جایگاه هژمونی مخالف هستند. از نظر آن‌ها این امر منجر به گسترش بیش از حد قدرت می‌شود که امری خطرناک است (Waltz, 1979: 40). از نظر واقعگرایان تدافعی اگر دولتی بیش از حد قدرتمند شود، نوعی تلاش برای موازنه‌گرایی شکل می‌گیرد. به‌ویژه، دیگر قدرت‌های بزرگ با تقویت نیروی نظامی خود و تلاش برای تشکیل اتحادهای موازنه‌بخش از امنیت دولت مشتاق به هژمون شدن بکاهند. از نظر واقعگرایان تدافعی اگر تمام دولت‌ها متوجه این منطقی شوند، رقابت امنیتی نباید شدت یابد. زمانی که بیشینه‌سازی قدرت برای نیل به جایگاه هژمونی هدف غایی دولت نباشد، دولت‌ها تمایل خواهند داشت موازنه موجود قدرت را حفظ کنند تا امنیت خود را تضمین سازند (لاوسون، ۱۳۹۵: ۹۹).

از نظر واقعگرایان تدافعی نوعی موازنه بین مدافع - مهاجم وجود دارد که نشان می‌دهد فتح سرزمین یا شکست مدافع در جنگ تا چه حد دشوار است. به سخن دیگر، این امر عدم سودمندی تهاجم را نشان می‌دهد (Lobell, 2010: ۶۶۵۹). واقعگرایان تدافعی معتقدند موازنه مهاجم - مدافع معمولاً به نفع مدافع است؛ و بدین ترتیب هر دولتی که تلاش می‌کند قدرت بیشتری کسب نماید احتمالاً درگیر جنگ‌هایی می‌گردد که به شکست وی منتهی می‌شود. بنابراین اولویت در این است که با حفظ مواضع تدافعی خود از حفظ وضع موجود حمایت نمایند (Rose, 1998: 149-150).

این نکته واقع‌گرایان تدافعی برخلاف نظر واقع‌گرایان تهاجمی نظیر جان میرشایمر است. از نظر میرشایمر، آناژشی دولت‌ها را به سمت بیشینه‌سازی قدرت ترغیب می‌کند تا امنیت خود را تضمین نمایند؛ و به دلیل اینکه نیل به جایگاه هژمون هدف نهایی است پس تمام دولت‌ها خواهان تغییر وضع موجود هستند؛ و در پی تغییر موازنه قوا هستند؛ و تنها هژمون است که از حفظ وضع موجود حمایت می‌نماید (Mearsheimer, 2001: 32-39). رندال شوئلر^۱ معتقد است که دولت‌های تجدیدنظرطلب تمایل به بهره‌گیری از نیروی نظامی برای تحمیل ارزش‌های خود دارند و این درحالی است که دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود از نیروی نظامی خود استفاده تهاجمی نمی‌برند و به سلاح متوسل نمی‌شوند (Schweller, 1996: 120). یعنی دولت‌های حافظ وضع موجود در پی حفظ وضع نظم بین‌المللی حاضر هستند. واقع‌گرایان تدافعی بر تمایل دولت‌ها بر حفظ وضع موجود تاکید دارند. با این وجود، واقع‌گرایان تدافعی نخستین، شاخص‌هایی در مورد ویژگی‌های دولت‌های حفظ وضع موجود ارائه نمی‌دهند. این ضعف سبب شد تا برخی واقع‌گرایان تهاجمی این عدم وجود شاخص را به‌عنوان نقطه ضعفی برای واقع‌گرایی تدافعی تلقی کنند (Mearsheimer, 2013: 169). در پاسخ به این نقد، در دهه اخیر واقع‌گرایان تدافعی درصدد برآمده‌اند تا شاخص‌هایی برای معرفی دولت خواهان حفظ وضع موجود تبیین نمایند.

یکی از این تلاش‌ها توسط استیو چن^۲ و همکاران وی صورت گرفته است. آن‌ها در مقاله‌ای با عنوان «تمایزگذاری بین جهت‌گیریه‌های تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود»^۳ کرده‌اند تا مؤلفه‌هایی برای دولت‌های حفظ وضع موجود ارائه دهند. این واقع‌گرایان تدافعی تلاش کرده‌اند شاخص‌هایی برای سنجش تعهد یک دولت به نظم بین‌المللی کنونی ارائه دهند. چن و همکاران در تحقیق خود سه شاخص برای دولت‌هایی که در فضای آناژشیک در پی حفظ وضع موجود هستند معرفی می‌کنند:

الف) اسناد رسمی و برنامه‌های بلندمدت کشور: نخستین شاخص، از بررسی بیانیه‌ها و اسناد رسمی دولت‌ها در مورد هنجارهای عام بین‌المللی و اعلام تعهد به پذیرش آنها در این اسناد، حاصل می‌شود (Chan and et.al, 2018: 6-7) با این اعلام، عملاً دولت به شکل رسمی

¹ Randall Schweller

² Steve Chan

³ Discerning states revisionist and status quo orientations

اعلام می‌کند سرزمین و حاکمیت دیگر دولتها را می‌پذیرد و از نیروی نظامی به شکل نامشروع بر ضد سایر دولتها استفاده نمی‌کند. همین مسأله تمایل دولت برای حفظ وضع موجود را نشان می‌دهد. این اسناد چشم‌انداز دولت نسبت به مسائل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای را تبیین می‌کنند و معمولاً توسط بالاترین نهادهای تصمیم‌گیر و قانونگذار در کشورها تهیه و تصویب می‌شوند.

ب) مشارکت در سازمان‌ها، موافقتنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی: شاخص دوم، مشارکت در سازمان‌ها، موافقتنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی است (Chan and et.al, 2018: 7). این شاخص نشان می‌دهد که دولت به شکل فعالی با سایر دولتها در مورد مسائل مشترک در حال همکاری است. این همکاری بیانگر تلاش دولتها برای کاهش آثار منفی آنارشی است. مسائل مشترک زمینه‌ساز ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و موافقتنامه‌های جدید است تا از این طریق مشکلات مشترک حل و فصل شوند. براین اساس وقتی دولتی در این سازمان‌ها و موافقتنامه‌ها شرکت نمی‌کند به این معناست که بی‌میل به پذیرش نظم بین‌المللی حاضر است.

ج) تاریخ آرا در سازمان‌های بین‌المللی: شاخص سوم، تاریخ آرا آن دولت در سازمان‌های بین‌المللی جهانی است (Chan and et.al, 2018: 8). آرای یک کشور در سازمان‌هایی با گستره بالا به‌ویژه در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، دارای اهمیت بسیار بالاتری است. این شاخص نشان می‌دهد تا چه حد منافع دولت همپایند با اغلب دولتهای جهان است؛ و با این کشورها همراهی می‌کند (Gill and Haung, 2009:8). وقتی به تاریخ آرای یک دولت بنگریم و ببینیم که مکرراً آرا یک کشور متفاوت با اغلب کشورهای دنیا است، این مسأله بیانگر این است که منافع این دولت با منافع جامعه بین‌المللی در تعارض است؛ و بنابراین می‌خواهد به این شرایط اعتراض نماید. از این‌رو، چنین دولتهایی آنارشی را برای خود وخیم تلقی می‌کنند و در پی آن هستند با نظم موجود به مقابله برخیزند تا از طریق ایجاد نظم جدید بقای خود را تضمین نمایند.

مؤلفه‌های ارائه شده توسط چن و همکاران یک گام مهم برای ارزیابی و سنجش سیاست خارجی دولتها بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی تدافعی است. به دلیل اینکه بخش مهمی از ادبیات موجود در مورد نگاه به چین در دوران خیزش و به‌ویژه با توجه به جایگاه مهم جهانی در چند دهه اخیر، به نظر می‌رسد واقع‌گرایی تدافعی توان خوبی برای تحلیل سیاست خارجی چین به عنوان یک دولت حافظ وضع موجود یافته است.

۴. چین به مثابه یک دولت حفظ وضع موجود

رهیافت‌های مختلف در واقعگرایی تدافعی در باب رفتار دولت‌ها در سیاست بین‌المللی بر این نکته تاکید دارند که دولت‌ها تمایل دارند سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند که از نظر آنها به بهترین نحو منافع آنها را تامین نماید. در رأس این منافع ملی، بقا است که در محیط آنارشیک بین‌المللی هدف غایی دولت‌ها است؛ و در این چارچوب دولت‌ها براساس شرایط جغرافیایی و توزیع منابع و قدرت و ثروت تصمیم می‌گیرند (لاوسون، ۱۳۹۵: ۸۹). براین اساس، نگارندگان معتقدند چین با توجه به توزیع منابع قدرت و ثروت به ویژه در دوران پس از خیزش اقتصادی متمایل به راهبرد حفظ وضع موجود شده است. این مساله را با توجه به مؤلفه‌های مورد نظر استیو چن و همکاران در مورد دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود، مورد مذاقه قرار می‌دهیم:

۴-۱ اسناد رسمی دولت چین در مورد تمایل به حفظ وضع موجود

بررسی اسناد رسمی دولت چین برای نشان دادن تمایل چین به حفظ نظم بین‌المللی از طریق حفظ هنجارهای بین‌المللی نظیر حاکمیت و محدودیت در استفاده از روز بسیار اهمیت دارد. اگر به بیانیه‌های مهم رسمی چین در طی سه دهه اخیر بنگریم، می‌توان دریافت که چین در این بیانیه‌ها و اسناد رسمی هدف اصلی را توسعه خود عنوان نموده و شرط نیل به این توسعه را حفظ صلح و ثبات بین‌المللی میدانند. چین از سال ۲۰۰۳، در بیانیه و اسناد رسمی خود از عنوان «رشد صلح-آمیز»^۱ استفاده کرده که به معنای تلاش برای رسیدن به توسعه بدون ایجاد اختلال در نظم بین‌المللی است (Poh, 2017: 90) چین در سال ۲۰۰۵، یک سند رسمی با عنوان «مسیر توسعه صلح‌آمیز چین» را منتشر ساخت. در این سند رسمی، به تعهد چین برای پیگیری توسعه داخلی و همچنین تعهد این کشور برای کمک به ایجاد آینده بهتر برای آینده جهانی تاکید شده است. در این سند اشاره شده چین به حاکمیت کشورهای دیگر احترام گذاشته و در پی ارتقای سطح امنیت جهانی است. همچنین در سند رسمی سال ۲۰۱۹ چین با عنوان «چین و جهان در عصر جدید»^۲ تعهدات چین به توسعه صلح‌آمیز مورد تاکید قرار گرفته است. دولت چین در این سند اشاره می‌کند هیچ قصدی برای نیل به جایگاه هژمونی و به چالش کشیدن دیگر دولت‌ها ندارد (Zhao, 2015: 260).

¹ peaceful rise

² China and the World in the New Era

با بهره‌گیری از واقع‌گرایی تدافعی، می‌توان تحلیل کرد که شواهد نشان می‌دهند که اسناد رسمی دولت چین از هنجارهای بین‌المللی موجود مانند احترام به حق حاکمیت دولت‌ها و محدودیت بهره‌گیری از زور حمایت می‌کنند. همچنین این اسناد نشان می‌دهند که در شرایط آنارشی که امنیت کالایی تضمین شده نیست، چینی‌ها تمایل به برانگیختن شرایطی را ندارند که منجر به تنش با کشورهای دیگر شود مگر در مواردی که امنیت چین در خطر باشد. در صورتی که چینی‌ها صریحاً در سطح بین‌المللی ناراضی خود از هنجارهای بین‌المللی نظیر حاکمیت دولت‌ها یا عدم توسل به زور را مطرح می‌کردند، این مساله سبب می‌شد تا دولت‌های دیگر کاملاً به دیده تردید و دشمنی به چین بنگرند و این درحالی است که چین روابط بسیار حسنه‌ای با عمده کشورهای جهان دارد. این تمایل چین به حفظ نظم موجود بیانگر این است که چین این نظم را امن‌تر برای امنیت خود می‌داند.

نکات فوق در بیانیه‌ها و اسناد رسمی دولت چین ذکر شده است؛ اما در عمل سیاست چین به چه شکل است و رفتار چین آیا بازتاب این اسناد و بیانیه‌ها است یا خیر؟ از منظر هنجار احترام به حاکمیت دولت‌های دیگر، چین به مذاکرات دوجانبه اولویت خاصی در موارد مناقشات سرزمینی بر اساس اصول حقوق بین‌المللی عمومی دارد. برای مثال، چین اختلافات مرزی دریایی و سرزمینی خود با دوازده همسایه خود را از طریق مذاکره حل و فصل نموده است (De (oliviera, 2021: 151). چین با اولویت‌بخشی به حل و فصل اختلافات خود از طریق مذاکره و دیپلماسی تا بهره‌گیری از زور، نمایانگر تمایل چین به احترام به هنجار بین‌المللی حاکمیت دولت‌هاست. گرچه در مواردی که امنیت این کشور یا بخشی از سرزمین مورد ادعای این کشور مورد تهدید قرار می‌گیرد، تهدید به بکارگیری زور می‌کند (نظیر جزایر سنکاکو و دیائو^۱ مورد اختلاف با ژاپن) (Grønning, 2017: 535). اما این تهدید در بکارگیری زور نه برای تهدید حاکمیت ژاپن و آسیب به دولت ژاپن بلکه برای حفظ سرزمین و بقای خود است.

۴-۲ مشارکت در سازمان‌ها، موافقت نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی

شاخص دوم ارائه شده از سوی استیو چن و همکاران ارائه شده، مشارکت و همکاری در سازمان‌ها و موافقتنامه‌های بین‌المللی در کنار سایر دولت‌ها، به منظور حفظ نظم بین‌المللی جاری است. دولتی که تمایل به حفظ نظم موجود دارد، مشتاق به شرکت در سازمان‌های بین‌المللی و

^۱ Senkaku and Diaoyu

کمک به تثبیت هنجارهای بین‌المللی از این طریق است. چین پس از تغییرات کلان در سیاست داخلی و خارجی خود از اوایل دهه ۱۹۷۰ به شکل جدی عضو چندین سازمان بین‌المللی مهم بوده است. در سال ۱۹۷۱ کرسی عضویت خود در سازمان ملل متحد را پس گرفت و پس از آن به عضویت چندین سازمان دیگر نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی درآمد رشد عضویت در سازمانهای بین‌المللی جدید به شکلی بوده که اکنون در بیش از ۵۰ سازمان بین‌المللی عضو است (Zhao, 2015: 260). این تعداد عضویت چین نشان می‌دهد که چین علاقمند به همکاری با سایر دولتها است تا در بستر حفظ وضع موجود توسعه خود را در فضایی آرام تسریع نماید و این مساله با عدم ورود به فضای تخاصم با سایر کشورها سریع تر اتفاق می‌افتد. اگر چین تلاش داشته باشد امنیت خود را با به چالش کشیدن دیگر دولتها محقق سازد و دولتهای دیگر دائما احساس خطر از جانب چین داشته باشند، در شرایط آناارشی چین با تنگنای امنیتی مواجه خواهد شد. بنابراین حضور چین در سازمانهای بین‌المللی می‌تواند این تنگنای امنیتی را با ایجاد فرصتهای همکاری با سایر دولتها کاهش دهد. چین پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای^۱، کنوانسیون امنیت هسته‌ای^۲ و بسیاری دیگر از کنوانسیونها را امضا نموده است (Zhao, 2015: 260). تصویب این موافقتنامهها دلالت دارد که چین اهمیت این موضوعات را پذیرفته و تمایل دارد بخشی از تلاشهای جامعه بین‌المللی برای مقابله با این چالشها باشد. از منظر واقعگرایی تدافعی، مشارکت چین در توافقات جهانی نشان می‌دهد که رفتار این کشور نظیر یک دولت حفظ وضع موجود است و نظیر دولتی عمل می‌کند که تلاش دارد از این موافقتنامههای بین‌المللی به عنوان ابزاری برای حفظ موجود بهره برد تا امنیت و بقای خود را تأمین نماید.

۳-۴. تاریخ آرا در سازمان ملل

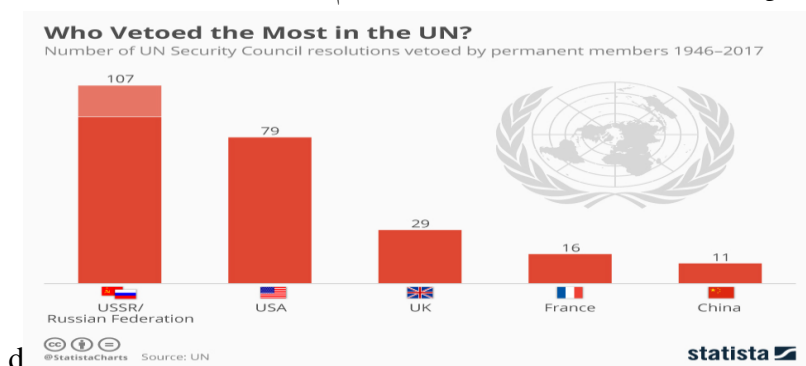
شاخص سوم استیو چن و همکاران، تاریخ آرا در سازمان ملل است. تاریخ آرا چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد بیانگر ترجیحات چین برای همراهی با سایر دولتها در بسیاری از مسائل است. اگر دولت چین یک دولت تجدیدنظر طلب باشد آنگاه باید با نظرات اکثر دولتها موافق نباشد. این مسأله در تاریخ آرا چین در مجمع عمومی به خوبی قابل مشاهده است. بر پایه داده‌ها، اکثریت آرای چین در مجمع عمومی سازمان ملل در جهت همراهی با قطعنامه‌های ارائه

¹ Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons

² Convention on Nuclear Safety

شده بوده است. در بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۹ چین در مورد ۳۹۵۰ قطعنامه همگام با سایر کشورها رای مثبت داده که به معنای همگامی با سایر دولت‌ها بوده است. این درحالی است رای منفی چین برخلاف اکثریت کشورها، تنها ۱۷۶ مورد بوده است (Von Kessel, 2019). این داده‌ها بیان کننده آن است که چین عمدتاً موافق با اکثریت جامعه بین‌المللی در موارد مطروحه در مجمع عمومی بوده است. همچنین چین به عنوان عضو دائم شورای امنیت از حق وتو برخوردار است. در جدول زیر آرای چین در مقایسه با سایر اعضای دائم شورای امنیت آورده شده است. براساس این داده‌ها، چین کمترین استفاده از حق وتوی خود را داشته است. چین از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۷، ۱۱ بار از حق وتوی خود استفاده نموده است و این در حالی است که ایالات متحده ۷۹ بار و اتحاد جماهیر شوروی / روسیه ۱۰۷ بار از حق وتوی خود استفاده نموده‌اند. براین اساس، استفاده حداقلی چین از حق وتو نشان می‌دهد که با بقیه جامعه بین‌المللی در مورد قطعنامه‌های مطروحه در شورای امنیت توافق دارد (Von Kessel, 2019). در شکل شماره ۱ میزان وتوهای استفاده شده توسط اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد (۱۹۴۶-۲۰۱۷) آورده شده است.

شکل ۱: میزان استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت (۱۹۴۶-۲۰۱۷)



<http://www.statia.com>

از منظر واقعگرایی تدافعی، می‌توان تحلیل کرد که چین انگیزه‌ای برای تلاش برای به چالش کشیدن نظم موجود را ندارد. این مساله در راستای رویکرد واقعگرایان تدافعی است که براساس نظر آنها در شرایط آنارشی، امنیت دولت اولویت اصلی است و این امنیت تضمین شده نیست.

۵. دلایل پیگیری سیاست حفظ نظم بین‌المللی موجود از سوی چین

با پیروزی انقلاب کمونیستی در چین این کشور به یک خواهان تغییر نظم موجود تبدیل شد. مخالفت چین با هژمونی آمریکایی‌ها در قالب اسناد مختلف رسمی دولت چین بیان می‌شد

(Quansheng, 1996: 48). از سوی دیگر، در عرصه عملی موضوع مقابله با امپریالیسم یکی از شعارهای اصلی دولتمردان چینی بود. این مقابله با امپریالیسم صرفاً متوجه ایالات متحده نبود؛ و پس از بروز اختلافات جدی چین با اتحاد جماهیر شوروی، دایره شمول امپریالیسم برای چینی‌ها بسط یافت و شوروی را هم در بر گرفت.

آغاز فرآیند چرخش بزرگ چین، آغاز تغییرات جدی در این نگاه بود. این چرخش در وهله نخست جنبه ضدشوروی داشت و چین تلاش داشت با نزدیکی به ایالات متحده شوروی را به چالش بکشد. در مرحله بعد، چین در پی بهره‌گیری از فناوری و سرمایه غرب برای بهبود شرایط اقتصادی خود بود (Green, 2017: 88). فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیروزی مهمی برای چین تلقی می‌شد و عنصر مهمی که چین براساس آن نگاه تغییر وضع موجود داشت را از بین برد. از سوی دیگر با خیزش اقتصادی چین، لازم بود تا شرایط کامل زمینه‌ای برای توسعه اقتصادی را فراهم آورد. از این منظر سیاست خارجی چین به سمتی متمایل شد که شرایط لازم برای جذب سرمایه از یکسو و دستیابی به بازارهای کشورهای مختلف را از سوی دیگر را مهیا سازد و دولت چین باید با احترام به حاکمیت سایر دولتها و پذیرش نظم بین‌المللی دوران پسا جنگ سرد، زمینه این جذب سرمایه را فراهم می‌آورد.

برای ارزیابی بهتر از اینکه چرا چین تمایل دارد یک دولت حفظ وضع موجود باشد می‌توان از چارچوب نظری واقعگرایی تدافعی بهره برد. از منظر این نظریه، چین ترجیح می‌دهد یک دولت حفظ وضع موجود باشد و در شرایط آنارشی از مزایای مهم تامین امنیت برخوردار باشد. نخستین مزیت در این است که این کشور با چالشی جدی توسط بخش عمده‌ای از کشورهای دیگر مواجه نخواهد شد. چرا که در این شرایط به عنوان یک دولت مهاجم تلقی نمی‌شود. نشانه این عدم تلقی چین به عنوان دولت متخاصم را می‌توان در همکاری گسترده چین با بسیاری از کشورها در حوزه‌های گوناگون مشاهده نمود. چین از سال ۱۹۹۳ که نخستین برنامه همکاری خود را آغاز نمود به سرعت بر تعداد کشورهایی که با آنها این قرارداد همکاری را منعقد کرده افزوده است. این روند در دو دهه اخیر به سرعت رشد پیدا کرده و طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ به بیش از ۸۰ کشور و منطقه رسیده است (Lee and Ye, 2019: 6). این برنامه‌های همکاری نقش مهمی در فرآیند توسعه چین ایفا کرده است. این کشورها هم بستری بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی بوده‌اند و هم به بازارهای مهمی برای کالاهای چینی تبدیل شده‌اند. این وضعیت در یک محیط

آنارشیک فقط با سیاست حفظ وضع موجود محقق می‌شود. اما اگر چین به‌عنوان یک کشور تجدیدنظرطلب موجود تلقی می‌شد، مورد استقبال برای همکاری واقع نمی‌شد زیرا از جانب چین احساس خطر صورت می‌گرفت.

مزیت دوم برای تلقی چین به‌عنوان یک دولت حافظ وضع موجود این است که در فضای آنارشیک بین‌المللی می‌تواند نسبت به امنیت اقتصادی خود تا حدی اطمینان کسب نماید. امنیت اقتصادی وقتی ابزارهای تهاجمی به کار گرفته می‌شوند، می‌تواند تضعیف گردد زیرا هزینه‌های مقابله با اقدامات تهاجمی سایر دولت‌ها بالا است. هزینه‌هایی نظیر استفاده از نیروهای نظامی، مهمات و ... سبب آسیب جدی به منابع کشور می‌شود. علاوه بر درگیری نظامی، هزینه‌های پس از درگیری نیز بالاست. با آغاز هر جنگی توسط چینی‌ها هیچ تضمینی در برای موفقیت در آن وجود ندارد و در یک محیط آنارشیک می‌تواند سبب نزدیکی سایر دولت‌ها برای پاسخگویی و موازنه چین شود. موفقیت اقتصادی چین در دهه چند دهه اخیر در پرتو نظم جاری بین‌المللی رخ داده و در این وضعیت بوده که چین به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است. این درحالی است در دورانی که چینی‌ها در پی تغییر وضع موجود بودند این کشور یکی از فقیرترین مردم دنیا را داشت و بخش قابل توجهی از مردم این کشور در فقر زندگی می‌کردند. در این نظم، ژاپن در سال ۲۰۱۰ عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا را به دست آورد و پیش بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ با پیشی گرفتن از ایالات متحده به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل گردد. این بدان معناست که تمام این توسعه اقتصادی در زمان نظم جاری بین‌المللی رخ داده و طبیعتاً چین مایل به حفظ آن است (Myšička, 2021: 2).

سومین منفعت راهبرد حفظ نظم کنونی چین آن است که این کشور پرتو این نظم توانسته سطح امنیت خود را ارتقا بخشد بدون اینکه مورد ظن سایر دولت‌ها بخاطر اقداماتش قرار گیرد. اشاره شد که از نظر واقعگرایی تدافعی در شرایط آنارشی نوعی تنگنای امنیتی وجود دارد که در آن دولت‌ها تلاش دارند امنیت خود را بهبود بخشند و این تلاش ممکن است سبب نگرانی سایر دولت‌ها و تلاش آن دولت‌ها برای پاسخگویی شود. چین برای کاهش این نگرانی اقدامات متفاوتی را انجام داده است. از جمله کمک‌های زیادی به برنامه‌های حفظ صلح سازمان ملل انجام داده و از این حیث رتبه دوم در بین کشورهای جهان را دارد (Parameswaran, 2019: 2). این اقدامات چین سبب می‌شود تا کشورهای دیگر، کمتر سیاست‌های امنیتی چین را به‌عنوان اقدامات

خصمانه تلقی نمایند و علاقمند به همکاری با چین باشند. این مساله سبب شده، چین قراردادهای همکاری متفاوتی با بسیاری از کشورها از جمله همسایگان خود داشته باشد. این بدان معناست که چین در پرتو نظم بین‌المللی مستقر، توانسته سطح امنیت خود را ارتقا بخشد بدون آنکه حساسیت سایر دولت‌ها دولت‌ها را برانگیزد.

نتیجه‌گیری

بیشتر پژوهش‌های موجود در مورد سیاست خارجی چین عمدتاً مبتنی بر این انگاره است که چین ناراضی از وضعیت نظم کنونی به‌عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی در حال تلاش برای تغییر این نظم است. آنچنان که اشاره گردید رویکردهای مختلف در نگاه به سیاست خارجی به‌ویژه واقعگرایی تهاجمی به نارضایتی چین از نظم کنونی اشاره دارند و به رویکردهای هژمون‌گرایی در سیاست خارجی چین اشاره دارند که براساس آن چین تمایل دارد با همکاری دولت‌های تجدیدنظر طلب دیگر نظم کنونی را کنار زده و نظم جدیدی ایجاد نماید و حتی با توجه به مولفه‌های اقتصادی خود در جایگاه هژمون قرار گیرد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه واقعگرایی تدافعی معتقد است که به رغم برخی نقدها، بیشتر تمایل به حفظ نظم موجود بین‌المللی دارد. چین در مورد برخی یکجانبه‌گرایی‌های ایالات متحده در مسائل مختلف بین‌المللی تمایل به برخی اصلاحات در این نظم دارد؛ لیکن براساس شاخص‌های چن و همکاران، با توجه به اسناد و بیانه‌های رسمی دولت چین، عضویت این کشور در موافقتنامه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و سوابق آرای چین در سازمان ملل متحد، چین یک دولت حفظ وضع موجود است و در محیط آنارشیک بین‌المللی این نظم را برای تضمین بقای خود مفیدتر می‌داند. از نظر واقعگرایان تدافعی قرار گرفتن چین در جایگاه هژمونی هزینه‌های زیادی برای این کشور ایجاد می‌کند. همچنین رشد اقتصادی و توسعه شگفت‌انگیز اقتصادی چین در چارچوب نظم بین‌المللی معاصر صورت گرفته و در پرتو این نظم امکان تداوم این رشد بیشتر است.

با این وجود، این موافقت با حفظ نظم موجود به معنای رضایت از اقدامات سایر دولت‌ها و به‌ویژه سایر قدرت‌های بزرگ نیست. چینی‌ها به‌ویژه با برخی اقدامات ایالات متحده در مورد تایوان و هنگ‌کنگ، اقدامات ژاپن در مورد جزایر و مناطق دریایی مورد اختلاف و اقدامات هند در تبت مخالفت‌های شدیدی دارند. اما باید توجه داشت این نگرانی‌های امنیتی چین صرفاً در مواردی

است که مرتبط با مسائل سرزمینی و مرزی چین است و چین برای حفظ امنیت خود به آنها واکنش نشان می‌دهد و نه تلاش چین برای برهم زدن نظم موجود دولت‌محور از طریق نیل به جایگاه هژمونی. از این منظر، هدف چین در انجام این اقدامات صرفاً اقدامات تدافعی برای حفظ بقای خود در محیط آنارشیک است.

کتابنامه

- آچاریا، آمیتا و (۱۳۹۹). پایان نظم جهانی آمریکایی، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: نشر مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شریعتی‌نیا، محسن و حیدر علی مسعودی (۱۳۹۸). «چین و نظم‌های بین‌الملل»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ۳۲.
- لاوسون، استفانی (۱۳۹۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردهای متعارض به سیاست جهانی، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: نشر مخاطب.
- Bramall, Chris (2002), *Chinese Economic Development*, London, Routledge.
- Chan, Steve, Weixing Hu, and Kai He (2018), «Discerning states' revisionist and status quo orientations», *European Journal of International Relations*, Vol. 25, No. 2, pp. 6-7.
- Christensen, Thomas J. (1996), «Chinese Realpolitik: Reading China's Worldview», *Foreign Affairs* 75 (5), September/October: 37-52
- De oliviera, Alana, (2021), «From Panda to Dragon: An Analysis of China's Maritime Actions and Reactions in the East China Sea and Their Implications since 2012», *Context International*, vol. 43, No.1 pp. 147-171.
- Gill, Bates and Haung, Chinhao (2009), *Spire policy Brief*. At: www.spiri.org.
- Green, Mark. (2017), *By More than Providence: Grand Strategy and American Power in the Asia – Pacific Since 1783*. New York: Columbia University Press.
- Gronning, Biham (2017), «Japan's security cooperation with the Philippines and Vietnam», *The Pacific Review*, Vol.31 No.4, pp. 533-552.
- Hu, Zuliu and Mohsin Khan (1997), «Why Is China Growing is Fast?», *IMF Economic Issue*, No. 8.
- Kirshner, jonathan (2010), *The tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china*, *European journal of international relations*
- Lee, Grace and Malcom Warner (2007), *Unemployment in China, Economy, Human Resources and Labour Markets*, London, Routledge
- Lobell, S. E. (2010). *Structural realism/Offensive and defensive realism*. In Robert A. Denemark. *The international studies Encyclopedia Volume X*. London: Willey-Blackwell.
- Masuda, Mathew. (2016), 'Why has Chinese foreign policy become more assertive?' *East Asia Forum* [online]. 20 February. At

- <https://www.eastasiaforum.org/2016/02/20/why-has-chinese-foreign-policy-become-more-assertive>
- Mearsheimer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W Norton & Company Inc.
- Mearsheimer, John (2013), *Structural Realism*, In *International Relations Theories*, in Dunne, Timme and Smith Smith, and Milja Kurki (eds.), London, Oxford University Press.
- Mysicka, Stanislav (2021), *Offensive Realism and the Future of China's Rise*, *Pacific Focus*, Vol.36 No.1 pp. 63-91.
- Parameswaran, Prashanth (2019), *Managing the Rise of China's Security Partnerships in Southeast Asia*. Washington, D.C. Wilson Center Asia Program.
- Poh, Alex 2017. «A China in Transition: The Rhetoric and Substance of Chinese Foreign Policy under Xi Jinping», *Asian Security* 13 (2): 84-97
- Quan, Lee, and Ye Min (2019), «China's emerging partnership network: what, who, where, when and why», *International Trade, Politics, and Development*, Vol.3, No. 2, pp.66-81
- Quansheng, Zho (1996), *Interpreting Chinese Foreign Policy: The Micro-Macro Linkage Approach*, Hong Kong: Oxford University Press.
- Rose, Giden. (1998), *Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy*. World Politics, Vol. 51, No. 1, Oct., pp. 144-172.
- Schweller, Randall 'Neorealism's status-quo bias: What security dilemma?', *Journal of Security Studies*, Vol. 5, No. 3, pp. 90-121.
- Von Kessel, Isabel (2019), *Who Vetoed the Most in the UN?*, <https://www.statista.com/chart/10758/un-security-council-resolutions-vetoed/>
- Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*, Philippines: Addison-Wesley.
- Zakaria, Fareed. (2009), *The Post American World*. London & New York: Allen Lane.
- Zhang, Bahoai (2020), Xi Jinping, «Pragmatic Offensive Realism and China's Rise» https://www.globalasia.org/v9no2/feature/xi-jinping-pragmatic-offensive-realism-and-chinas-rise_baohui-zhang
- Zhao, San (2015) «China's Power from a Chinese Perspective (I): A Developing Country versus a Great Power» In J Chung (eds), *Assessing China's Power*. London: Palgrave Macmillan, pp. 251-270.
- Zhao, Sang (2015), *China's Power from a Chinese Perspective: A Developing Country versus a Great Power*. In J Chung (eds), *Assessing China's Power*, London, Palgrave Macmillan, pp. 251-270.